

مطالعات حقوق تطبیقی

دوره ۷، شماره ۲

پاییز و زمستان ۱۳۹۵

صفحات ۸۲۳ تا ۸۴۳

مبانی رویارویی با کاربرد ناروای حق از سوی شرکای شرکت‌های تجاری در حقوق فرانسه؛ رهنمودهایی برای حقوق ایران

عباس قاسمی حامد*

استاد گروه حقوق خصوصی و اقتصادی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

سعید حقانی

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه شهید بهشتی

(تلفن: ۰۹۱۲۷۰۷۵۲۴۷، Email: haghani_saeed@yahoo.co.uk)

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۰۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۰۱)

چکیده

شرکت‌های تجاری اصولاً بر مبنای قاعده اکثریت اداره می‌شوند. در عین حال، اعمال این قاعده در تصمیم‌سازی شرکتی مانع از تعارض منافع شرکا نخواهد شد. این تعارض منافع به سه صورت رخ می‌نماید: الف) بهره‌گیری شرکای اکثریت از قاعده اکثریت آرا و تحمیل تصمیمی بر گروه اقلیت؛ ب) بهره‌گیری شرکای اقلیت از قاعده اکثریت آرا برای جلوگیری از تصمیم‌سازی از سوی گروه اکثریت در موارد ضروری؛ پ) بهره‌گیری شرکای دارای رأی برابر به منظور جلوگیری از تصمیم‌سازی گروه رقیب. از آنجا که این‌گونه اقدامات با کارکرد متعارف شرکت تجاری در تعارض است، رویه قضایی و قانون‌گذاران بسیاری از کشورها به مقابله با آن برخاسته‌اند. به این منظور دو کشور فرانسه و ایالات متحده دو رویکرد متفاوت در پیش گرفته‌اند. رویه قضایی فرانسه با رویکردی فراقردادادی، این‌گونه اقدامات را در صورتی که به قصد منتفع شدن به زبان گروه مقابل و برخلاف منافع شرکتی انجام شود، محکوم نموده، به مقابله با آن می‌پردازد. در خصوص مبنای این مقابله در حقوق فرانسه نظری یکسان وجود ندارد. عموماً از دو نظریه [منع] سوءاستفاده از حق، و [منع] بدکاربست اختیار به‌عنوان مبنای این مقابله یاد می‌شود. عمده اختلاف نظر نویسندگان آن کشور در توصیف حق رأی به‌عنوان حق شخصی یا اختیار نهفته است. به نظر می‌رسد، گام نخست در راستای مقابله با چنین اقداماتی در حقوق ایران، پس از طرح مسئله، معرفی مبانی قابل استفاده در این سیستم حقوقی باشد. طرح این مبانی به معنای تجویز بهره‌گیری از این مبانی نیست. در واقع، در گام بعدی باید به این پرسش پاسخ داد که نهاد مناسب در چارچوب حقوق ایران برای رویارویی با این اقدامات چیست؟ پرسشی که خارج از حوزه بررسی این مقاله است.

واژگان کلیدی

[منع] بدکاربست اختیار، [منع] سوءاستفاده از حق، قاعده اکثریت، کاربرد ناروای حق رأی.

* نویسنده مسئول، فکس: ۰۲۱-۸۸۴۴۸۵۵۹، تلفن: ۰۹۱۲۳۲۷۲۹۲۷

مقدمه

یکی از نقاط مهمی که همیشه به عنوان مؤلفه تمییز حیات شرکت‌های مدنی از شرکت‌های تجاری برشمرده می‌شود، قاعده تصمیم‌گیری در این دو گونه شرکت است. در حالی که شرکت مدنی بر اساس مبانی حاکمیت اراده و «قاعده اتفاق آرا» (Règle de l'unanimité) اداره می‌شود، تصمیم‌گیری در شرکت‌های تجاری اصولاً بر پایه «قاعده اکثریت» (Règle de Majorité) انجام می‌شود (V. par exemple: Bert et Lakhdari, 2005, p.1853). قاعده‌ای که مبانی مختلفی برای توجیه آن ارائه شده‌اند (رحمانی، ۱۳۸۸، ص ۴۷۰-۴۶۰ و ۴۸۵-۴۸۵). به تعبیر یکی از نویسندگان در چارچوب شرکت‌های سهامی، «حقوق جمعی سهامداران ... با رأی اکثریت سهامداران اعمال می‌شود. در واقع، قانون حاکم بر شرکت سهامی قانون اکثریت است» (اسکینی، ۱۳۸۳، ص ۷۸)؛ در عین حال از یک سو، با توجه به اینکه وقوع «تعارض منافع» (Conflit d'Intérêts) بین شرکا امری ممکن است و از دیگر سو، منافع شرکا گاه می‌تواند با منافع شرکت ناهمسو باشد، این پرسش جای طرح و بررسی دارد که آیا اعمال حق رأی شرکا در پرتو قاعده اکثریت، قاعده‌ای مطلق و نقض‌ناپذیر است یا اینکه می‌توان با پاره‌ای مصادیق بهره‌گیری ناروا از حق رأی مقابله نمود (قس: رحمانی، ۱۳۹۱، ص ۳ و ۲).

پرسش یادشده در رویه قضایی بسیاری از کشورهای پیشرو با پذیرش عدم اطلاق قاعده اکثریت، پاسخ داده شده است. رویه قضایی فرانسه با تفکیک بین سه موقعیت، به مقابله با کاربرد ناروای حق از سوی شرکا برخاسته است:

الف) کاربرد ناروا از سوی اکثریت (l'Abus de Majorité). دیوان عالی (دیوان نقض) کشور فرانسه به صورت ویژه از تاریخ ۱۸ آوریل ۱۹۶۱ با رأی صادره در پرونده «پیکار» (l'arrêt Piquard)، کاربرد ناروا از سوی اکثریت را به مثابه تصمیمات «متخذه برخلاف منفعت جمعی شرکت صرفاً به منظور منتفع ساختن اعضای اکثریت به زیان اعضای اقلیت» تعریف نمود (V. Gaillard, 1985, p.56-59). به عنوان نمونه‌هایی از کاربرد ناروای حق از سوی اکثریت مواردی همچون «عدم تقسیم سود» از سوی اکثریت (V. à propos de l'affectation des bénéficiaires, Choley-Combe, 1992, p.52 et seq. «دغام» به زیان اقلیت و تصمیم به افزایش سرمایه در قالب «حرکت آکاردئونی» (V. Cohen, 2003, p.410 et seq. «دغام» به زیان اقلیت و تصمیم به افزایش سرمایه در رویه قضایی آن کشور مورد بحث قرار گرفت. سپس برای مقابله با این گونه انحرافی اعمال قاعده اکثریت راهکارهایی همچون «بطلان (ابطال) تصمیم اتخاذشده» (Nullité de la Décision)، «انحلال شرکت» (Dissolution de la Société) و حکم به «خسارات» (Dommages-Intérêts) پیشنهاد گردید (V. par exemple: Sortais, 2003, p.6-8).

ب) کاربرد ناروا از سوی اقلیت (l'Abus de Minorité). به‌ویژه آنگاه که اکثریت خاصی (Majorité Qualifiée) برای اتخاذ تصمیمات لازم است، این امکان وجود دارد که شرکای اقلیت با خودداری از رأی دادن و یا دادن رأی منفی به تصمیم مربوطه مانع تحقق منافع شرکت شوند. به تعبیر شعبه تجاری دیوان عالی کشور فرانسه در رأی صادره در پرونده «سیکس» (l'arrêt Six)، کاربرد ناروا از سوی اقلیت عبارت است از «رویکرد مخالف منفعت جمعی شرکت به‌گونه‌ای که [اقلیت] صرفاً به‌منظور برآوردن منافع شخصی خود به زیان دیگر شرکا مانع تحقق فعالیت اساسی از سوی شرکت می‌شوند» (V. Champetier de Ribes-Justeau, 2010, p.182-). «مخالفت با افزایش سرمایه» (Refus d'augmentation du Capital) به‌عنوان یکی از بارزترین مصادیق کاربرد ناروای حق از سوی اقلیت همواره در دکترین و رویه قضایی فرانسه مورد بحث بوده است (V. par exemple. Champetier de Ribes-Justeau, 2007, p. 806 et seq. Guyon, 1993, p. 363 et seq. Hallouin, 1998, p. 601 et seq. Dondero, 2009, p. 182 et seq.). با احراز وقوع کاربرد ناروا از سوی اقلیت ضمانت‌های اجرایی همچون صدور حکم به پرداخت «خسارت»، بهره‌گیری از نظریه «تصمیم دادگاه» همچون رأی [شریک] (Décision Valant vote)، «تعیین نماینده موردی» (Désignation d'un Mandataire ad hoc) و «اخراج» (Exclusion) بر شرکای اقلیت اعمال می‌گردد؛ راهکارهایی که در خصوص قابلیت اعمال پاره‌ای از آن‌ها بحث‌های گرمی در رویه قضایی و دکترین شکل گرفت (V. par exemple: Sortais, 2003, p.6-8; Tricot, 1994, p.617 et seq.).

پ) کاربرد ناروا از سوی دارندگان آرای برابر (l'Abus d'égalité). گاه شرکای شرکت تجاری در موقعیت برابری سلاح‌ها به‌سر می‌برند. نتیجه این موقعیت ناممکن بودن دستیابی به تصمیم شرکتی به لحاظ امکان وتوی تصمیمات از سوی طرف مقابل است. رویه قضایی فرانسه با تشبیه این گونه به کاربرد ناروا از سوی اقلیت، ضمانت‌های اجرایی مشابهی در راستای مقابله به‌کار بسته است (V. De Sortais, 2003, p.13. A propos du droit Belge, V. De Bauw, 1996, p.276. Cf. Ripert et Roblot, 2014, p.380 et 381).

حقوق ایالات متحده چاره کار را در نهاد دیگری دیده است. در حقوق این کشور بر پایه آموزه‌های برآمده از نهاد تراست، گونه‌ای تعهد ضمنی بر شرکای شرکت مبنی بر امانت‌داری بین شرکا (Fiduciary Obligation) فرض می‌شود. بنابراین، شریک یا شرکایی که حق رأی خود را به زیان دیگر شرکا به‌کار می‌برند، این تعهد ضمنی را نقض کرده و از این نظر قابل سرزنش‌اند و می‌توان به مقابله با اقدامات ایشان برخاست. انتخاب مبنای مناسب برای تعدیل قاعده اکثریت در سیستم حقوقی ایالات متحده آمریکا و

فرانسه در نظر پاره‌ای از نویسندگان (Champetier de Ribes-Justeau, 2010, p.4-18) با رویکرد حقوق شرکت‌های این کشورها در خصوص ماهیت شرکت گره خورده است؛ درحالی که شرکت در حقوق ایالات متحده به مفهوم «قرارداد» پیوند خورده، حقوق فرانسه نگاهی مختلط از ترکیب رویکرد قراردادی و نهادی به شرکت را برگزیده است.

تا آنجا که نگارندگان آگاهی دارند، مسئله کاربرد ناروای حق رأی مورد توجه نویسندگان حقوقی ایرانی واقع نشده است (درعین حال، قس: عرفانی، ۱۳۸۸، ص ۲۶۹-۲۴۵؛ شریفی آل هاشم، ۱۳۸۰). با پذیرش این پیش‌انگاره که اعمال مطلق قاعده اکثریت در شرکت‌های تجاری می‌تواند بی‌عدالتی در روابط شرکا، اخلال در کارکرد شرکت و یا ناکارآمدی مقررات حقوق شرکت‌های تجاری ایران را در پی داشته باشد، حقوق‌دان ایرانی نیز ناچار خود را با این پرسش روبرو می‌بیند: آیا می‌توان مبنایی برای مقابله با کاربرد ناروای شرکا از حق رأی خود در شرکت‌های تجاری و تعدیل قاعده اکثریت در حقوق ایران یافت؟ پاسخ به این پرسش نه تنها مقابله با موارد کاربرد نابجای حق رأی و قاعده اکثریت در شرکت‌های تجاری را امکان‌پذیر می‌سازد، در دستیابی به نحوه رویارویی با کاربرد ناروا و ضمانت اجرای اعمال‌پذیر هم راهگشا خواهد بود.

با این مقدمه، با عنایت به محدودیت‌های مقاله حاضر، حوزه بحث به حقوق فرانسه محدود می‌شود. از این رو، پس از بررسی مبانی رویارویی با کاربرد ناروای حق رأی در حقوق فرانسه، از این مبانی در حقوق ایران سخن خواهیم گفت.

مبانی رویارویی در حقوق فرانسه

همان‌گونه که پیش‌تر دیدیم، رویه قضایی فرانسه بین سه گونه متفاوت از کاربرد ناروای حق تفکیک نموده است. با الحاق کاربرد ناروای حق رأی از سوی دارندگان حق رأی برابر به کاربرد ناروای حق از سوی شرکای اقلیت در تحلیل نهایی، می‌توان گفت رویه قضایی فرانسه دو گونه کاربرد ناروای حق (اکثریت و اقلیت) را از یکدیگر متمایز نموده است. دکترین فرانسوی با این پرسش روبرو بوده که مبنای مقابله با هریک از این دو گونه کاربرد ناروای حق رأی چیست؟ در پاسخ به این پرسش دسته‌ای از نویسندگان مبنایی یکسان برای هر دو گونه لحاظ نموده‌اند؛ درحالی که گروهی دیگر ماهیت ضمانت اجرای اعمال‌شده در این دو دسته را متفاوت از هم دانسته‌اند.

۱. رویکردهای یگانه‌انگار

برای مقابله با کاربرد ناروای حق از سوی شرکا، پیش از همه دکتترین و رویه قضایی با ارائه تفسیر موسع از مقررات موجود حقوق شرکت‌ها در صدد مقابله با چنین اقداماتی برآمده‌اند. نابسندگی چنین راهکارهای موردی، حقوق‌دانان را به بهره‌گیری از مبنایی عام برای مقابله با این‌گونه موارد برانگیخت. پاره‌ای از این نظریات بدون توجه به گونه‌های مختلف کاربرد ناروای حق از سوی شرکا به دنبال به دست دادن مبنایی عام به منظور مقابله با چنین اقداماتی بوده‌اند. این دسته از نظریات را می‌توان «رویکردهای یگانه‌انگار» نام نهاد. این رویکرد که در ابتدا در قالب مفاهیمی همچون «نظریه تقلب» (Théorie de la Fraude) قابل شناسایی بود (Gaillard, 1985, p.57)، امروزه در پرتو دو نظریه [منع] سوءاستفاده از حق و [منع] بدکاربست اختیار، طرف‌داران زیادی دارد. این دو نظریه را بررسی خواهیم کرد.

۱.۱. تحلیل در پرتو نظریه [منع] سوءاستفاده از حق

پیش و بیش از همه، نظریه [منع] سوءاستفاده از حق (abus de droit) به‌عنوان مبنای فرمول به کار گرفته شده از سوی رویه قضایی انگاشته شد (V. par exemple. Tricot, 1994, p.617 et seq.). از یک سو، به لحاظ واژگانی رویه قضایی از واژه «سوءاستفاده» (abus) برای توصیف این اقدام بهره جسته است^۱ و به همین دلیل توجه رویه قضایی به نظریه سوءاستفاده از حق از نظر واژگانی پیداست. از دیگر سو، موضوع کاربرد ناروا، «حق رأی» است. این حق هرچند گونه‌ای حق مطلق (droit absolu) نیست، در هر حال نوعی «حق» در معنای خاص خود بوده که تا وقتی از آن سوءاستفاده نشود، کسی جز دارنده آن نمی‌تواند آن را اعمال نموده یا از اعمال آن جلوگیری کند. به‌ویژه آنکه مجامع عمومی شرکت‌ها به‌سان سایر حوزه‌های دنیای تجارت محل بحث درباره حقوق اختصاصی افراد است که جز در موارد استثنایی نمی‌توان آن‌ها را محدود کرد (Didier, 1999, p.322). لذا بهترین توصیف از حق رأی شرکا در نظر این نویسندگان آن است که بگوییم «گونه‌ای حق شخصی برای سهام‌دار (شریک) وجود دارد که عندالاقضاء قانون

۱. توضیح آنکه در حقوق فرانسه - همان‌گونه که دیدیم - از واژه abus در عنوان نظریه مورد بحث یاری گرفته شده است. در این نوشته به لحاظ اینکه اصل ارتباط بین این نظریه و نظریه [منع] سوءاستفاده از حق از پرسش‌های مورد بررسی است، به کارگیری عنوان سوءاستفاده غلط‌انداز بوده، تجویزپذیر نیست. به همین لحاظ از عنوان کاربرد ناروا استفاده شده است. وانگهی، ترجمه (abus de droit) به «سوءاستفاده از حق» (کاتوزیان، ۱۳۹۰ و ۱۳۵۸؛ محقق داماد، ۱۳۸۵، ص ۱۴۱؛ بهرامی احمدی، ۱۳۷۷). از نظر واژگانی نیز می‌تواند مورد نقد واقع شود؛ چراکه واژه (abus) دارای ریشه لاتین (abusus) است. این واژه در مجموع معنایی همچون «کاربست نادرست یا نابجا» در خود دارد (Valpy, 1828, p.3).

و رویه قضایی بیش از پیش در پرتو نفع شرکتی آن را تعدیل می‌نمایند» (Ripert et Roblot, 2014, p.423).

وانگهی، در نظر برخی از نویسندگان برخورداری شرکت تجاری از جنبه نهادی (caractère institutionnel)، اعمال‌پذیری نظریه سوءاستفاده از حق بر مانحن‌فیه را تقویت می‌کند. توضیح آنکه نظریه سوءاستفاده از حق از مبانی مسئولیت مدنی تلقی و از این نظر با احراز «قصد اضرار به دیگری» (intention de nuire) در چارچوب ماده ۱۳۸۲ قانون مدنی فرانسه اعمال می‌شود. در خصوص امکان بهره‌گیری از این نظریه در چارچوب قراردادی همیشه تردید وجود داشته است. با این حال، اعمال‌پذیری نظریه یادشده در چارچوب حقوق قراردادهای نیز پذیرفته شده است (برای مطالعه در این خصوص در نوشته‌های حقوقی ایران نک: کریمی، ۱۳۸۸؛ باقری، ۱۳۹۱؛ نبوی‌زاده، ۱۳۹۰). اکنون که اعمال‌پذیری نظریه پیش‌گفته در چارچوب حقوق قراردادهای تجویز شده است، باید به طریق اولی بر امکان یاری جستن از این نظریه در حقوق شرکت‌ها و روابط بین شرکا توجه کنیم؛ چراکه شرکت ترکیبی از «قرارداد» و «نهاد» است و در بسیاری موارد جنبه نهادی آن بر جنبه قراردادی غلبه دارد (Tricot, Op.Cit., Loc.Cit.). دست کم در خصوص حق رأی در مجامع عمومی تردیدی روا نبوده، باید قواعد مربوط را برخاسته از جنبه نهادی دانست؛ چراکه جنبه قراردادی مستلزم اعمال «قاعده اتفاق آرا» در مجامع عمومی است، حال آنکه شرکت‌های تجاری جز در موارد انگشت‌شمار تحت حاکمیت «قاعده اکثریت آرا» می‌باشند که به‌وضوح نشانگر حاکمیت روح نهادگرا در زمینه حق رأی شرکاست (Bert, 2005, 1853 et seq).

۱.۲. تحلیل در پرتو نظریه [منع] بدکاربست اختیار

با گذر زمان بسیاری از نویسندگان فرانسوی نظریه [منع] سوءاستفاده از حق را مبنای مناسب و کارآمدی برای مقابله با کاربرد ناروای حق ندانسته، روی به نظریه دیگری آوردند. این نظریه که از حقوق عمومی وام گرفته شده، نظریه [منع] بدکاربست اختیار (Détournement de Pouvoir) است. با توجه به ناآشنایی خواننده ایرانی با این نهاد، ابتدا در خصوص تکوین این نظریه سخن گفته، در ادامه در خصوص اعمال آن در زمینه تصمیم‌سازی شرکتی به بحث خواهیم نشست.

الف) تکوین نظریه [منع] بدکاربست اختیار

در حقوق اداری فرانسه و کشورهای تابع آن رسم بر این بوده و است که پس از سخن گفتن از اختیارات اداره، به بحث درباره نظریات و مکانیسم‌های کنترل‌کننده این اختیارات پردازند.

درواقع، از قرن هجدهم میلادی جهاتی برای بازبینی اعمال اداری و عندالاقضاء ابطال این اعمال و تصمیمات به کار رفته که عبارت‌اند از: عدم صلاحیت (Incompétence)؛ عدم رعایت تشریفات (Vice de Forme)؛ بدکاربست اختیار^۱؛ نقض قانون (Violation de la Loi).

در خصوص مورد اخیر باید خاطر نشان ساخت که «قانونی بودن» (Légalité) در بردارنده دو معنای عام و خاص است؛ در معنای عام، تمامی چهار مورد پیش گفته نموده‌هایی از قانونی بودن به شمار می‌روند. برای نمونه در عدم رعایت تشریفات، با قانونی نبودن از نظر تشریفات مواجه‌ایم (نک: مؤتمنی، ۱۳۸۷، ص ۴۶۴ به بعد؛ Richer, 1995, p.138). اما در معنای خاص، قانونی بودن تنها ناظر به نقض قانون در مواردی غیر از قواعد مربوط به «صلاحیت»، «تشریفات» و «هدف» قانون است (نک: مؤتمنی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۱ و ۱۰۲؛ Waline, 2008: Loc. Cit.).

با توجه به معنای عام قانونی بودن، دو گروه از جهات نقض پیش گفته از هم تفکیک شده‌اند. به دیگر سخن، نقض یک تصمیم اداری بر مبنای یکی از این دو مفهوم به عمل می‌آید: نخست، عدم رعایت قانونی بودن بیرونی (Légalité Externe)، که مراد از آن، رعایت نکردن قواعد مربوط به «صلاحیت» مقام اداری و «تشریفات» عمل اداری است. دوم، عدم رعایت قانونی بودن درونی (Légalité Interne)، که این دسته نیز ناظر به دو نظریه «قانونی نبودن عمل اداری به معنای خاص» و «بدکاربست اختیار» است؛ چه در هر دو نیازمند بررسی محتوای تصمیم اداری هستیم (Lebreton, 2007, p.475).

بدکاربست اختیار به عنوان یکی از مصادیق قانونی نبودن درونی عمل اداره، ناظر به جایی است که مقام اداری اختیارات اعطاشده به وی را در راستای هدفی غیر از هدف پیش‌بینی شده برای آن اختیار به کار می‌برد (De V. Waline, 2008, p.606; Lebreton, 2007, p.478; Laubadère et al., 2002, p.130. رویت شورای دولتی فرانسه (à propos de cette distinction, V. Lebreton, 2007, p.476 et 477; De Laubadère et al., 2002, p.131 et 132. Lombard, 2009, p.487; Waline, 2008, p.606 et 607; نشان از آن دارد که کاربرد اختیار در راستای هدفی متفاوت با هدف پیش‌بینی شده، شامل دو وضعیت متفاوت است:

۱. این نظر کمتر در حقوق ایران مورد توجه بوده است و نویسندگان یا با عناوینی همچون «سوءاستفاده از قدرت و صلاحیت» (مؤتمنی طباطبایی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۱ و ۱۰۲) از آن یاد کرده و یا به ذکر عنوان فرانسوی آن بسنده کرده‌اند (کریمی، ۱۳۸۸، ص ۲۱۳). نویسندگان در پیشنهاد عنوان بدکاربست اختیار تا حدی وام‌دار بیهقی‌اند که می‌نویسد: «... سزاوارتر که روح را طیبیان و معالجان‌گزینند، که هر خردمندی که این نکند بد اختیاری که او کرده است...» (بیهقی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۷).

۲. این تفکیک آثار و نتایجی در رویه شورای دولتی در خصوص داشتن یا نداشتن امکان استناد به جهت مربوط به دسته مخالف- پس از سپری شدن مهلت دوماهه اعتراض به تصمیم- در لایحه تکمیلی و یا در مرحله تجدیدنظر دربر دارد (Ibid., Loc. Cit.).

- کاربرد اختیار در راستای هدفی مغایر با «هدف عام» (But de Caractère Public) اختیارات قانونی. اختیارات قانونی به‌طور کلی برای برآوردن «منفعت عمومی» (Intérêt Général) وضع شده‌اند؛ از این رو، برآوردن منفعت عمومی هدف تمامی اختیارات اداری محسوب شده، تصمیمات مخالف با آن قابل ابطال می‌باشد.
- کاربرد اختیار در راستای هدفی مغایر با «هدف خاص» (But Particulier/But Spécial) اختیار مربوطه. گاه اختیار اداری برای برآوردن هدفی خاص به مقام اداری داده می‌شود، این هدف خاص می‌تواند به صورت صریح در قانون یاد شود یا از امارات و قرائن به‌دست آید (Waline, 2008, no 637, p.607). در صورت وجود چنین هدف خاصی، به‌کار بستن اختیار اداری - اگرچه برای برآوردن منفعت عمومی - مجاز شمرده نشده است. نمونه‌ای از این مورد را می‌توان در رأی صادره به تاریخ ۲۶ نوامبر ۱۸۷۵ در پرونده «پاریزت» (l'arrêt Pariset) یافت (Lombard, 2009, p.487; Lebreton, 2007, p.470).

ب) اعمال نظریه بدکاربست اختیار در زمینه تصمیم‌سازی شرکتی

نگاه غالب به تفسیر حقوقی مناسب در حقوق ایران دست‌کم در سالیان اخیر این‌گونه بوده است که «باید ماهیت خاص هر رشته و گرایشی را در نظر گرفته، تفسیر را با اتکا به مبانی و اصول آن رشته ارائه کرد. زیرا روشن است که مثلاً حقوق عمومی بر بنیادهایی استوار است که حقوق خصوصی با آنها میانه‌ای ندارد» (سیماپی صراف، ۱۳۹۳، ص ۳۸). بالاین‌حال، پاره‌ای از نویسندگان فرانسوی نشان داده‌اند که می‌توان از اصول گرایش‌های مختلف حقوقی در بازاندیشی قواعد حقوقی یاری جست. به‌ویژه در خصوص بحث یادشده، این نویسندگان یادآور شده‌اند که نهاد حقوق عمومی «بدکاربست اختیار» چگونه می‌تواند در زمینه حقوق خصوصی نقش داشته باشد.

به نظر این دسته از نویسندگان (V. par exemple. Gaillard, 1985, p.45, 60, 217)، می‌توان با بهره‌گیری از آموزه‌های حقوق اداری و با دقت در مفهوم «حق به معنای عام» بین دو موقعیت متفاوت تفکیک نمود:

- دسته‌ای از حقوق امتیازی برای صاحب آن شمرده می‌شوند و در راستای تأمین «منافع دارنده حق» وضع شده‌اند. به دیگر سخن، این حقوق در جهت برآوردن «منافع خودخواهانه» (Intérêts Egoïstes) دارنده به‌وجود آمده‌اند. این دسته را می‌توان «حق به معنای خاص»، «حق شخصی» (Droits Subjectifs)، «امتیازات آزاد» (Prérogatives Libres) یا «حقوق خودخواهانه» (Droits Egotistes) نامید.

• دسته دیگری از حقوق به معنای عام، امکانی برای صاحبشان به شمار می‌روند تا در راستای «منافع دیگری» (Intérêts d'autrui) اقدامی را انجام دهند. در واقع، این حقوق برای برآوردن «منافع دیگر خواهانه» (Intérêts Altruistes) وضع شده‌اند. برای نشان دادن این گونه حقوق به معنای عام از واژگانی همچون «اختیار» (Pouvoir)، «حق شخصی نارس» (Droit Subjectif Anémieé)، «اختیارات غایت‌مدار» (Prérogatives Finalisées)، «حق - تکلیف» (Droit-Fonction) یا «حق دیگر خواهانه» (Droits Altruistes) بهره گرفته‌اند. دسته اخیر به سان اختیارات مقام اداری در حقوق اداری و با الهام از آن وارد حقوق خصوصی شده است.

مهم‌ترین فایده پذیرش تقسیم حقوق به معنای عام به دو دسته «حق» و «اختیار»، در نحوه کنترل حق مربوطه است؛ در واقع، اعمال حق شخصی (حق در معنای خاص) با نظریه [منع] سوءاستفاده از حق - به عنوان نظریه سنتی برآمده از حقوق خصوصی - کنترل و تعدیل می‌شود. این در حالی است که اختیار (حق - تکلیف) با نظریه بدکاربست اختیارات - به عنوان نظریه برآمده از حقوق عمومی - قابل کنترل می‌باشد. تفاوت در خصوص نظریه اعمال پذیر کنترلی آثار فراوانی در نحوه و گستره کنترل خواهد داشت. توصیف امتیاز پیش‌بینی شده به عنوان حق و سرانجام، اعمال نظریه [منع] سوءاستفاده از حق به این معنا خواهد بود که دارنده امتیاز در اعمال آن آزاد است و تنها در صورت تحقق پاره‌ای شرایط می‌تواند در حوزه «حق شخصی» وی وارد شد. به علاوه، کنترل اعمال حق نیز عموماً به صورت امکان مطالبه خسارت است و ترتیب دادن سایر راه‌های جبرانی به آسانی امکان‌پذیر نیست؛ چراکه نظریه [منع] سوءاستفاده از حق به لحاظ تاریخی در آغاز به عنوان یکی از اسباب مسئولیت طرح و شناسایی شده است. در نقطه مقابل، توصیف امتیاز به عنوان اختیار و کنترل آن با نظریه [منع] بدکاربست اختیار متضمن این معناست که دارنده این امتیاز جز در راستای تحقق نفع دیگری که مورد نظر قانون‌گذار بوده است، نمی‌تواند از امتیاز خود بهره گیرد. در نتیجه، هر انحرافی از این مسیر قابل کنترل و به صورت خاص تصمیمات اتخاذی باطل یا قابل ابطال خواهد بود. (Gaillard, 1985, p.10-14, 24-31, 104. Caprasse et Aydogdu, 2010, p.192-195.)

اما آنچه در خصوص حق تصمیم‌سازی در شرکت‌های تجاری مهم بوده و ثمره پذیرش نظریه [منع] بدکاربست اختیار در حوزه حقوق شرکت‌ها است، به تحلیل ماهیت «حق رأی» شرکا در شرکت‌های تجاری باز می‌گردد. بسیاری از نویسندگان نظر بر این دارند که حق رأی اعطایی به شرکا گونه‌ای حق شخصی نبوده، بلکه اختیاری است که به ایشان داده شده تا در تصمیم‌سازی شرکتی مشارکت و منافع شرکت را محقق سازند. در نظر این نویسندگان در این تحلیل بین حق رأی شرکای اکثریت و اقلیت نمی‌توان تفکیک نمود؛ چراکه آنچه از سوی

قانون گذار به عنوان امتیاز مشارکت شرکا برای ایشان در نظر گرفته شده، صرفاً «حق رأی»- بدون تعلق ایشان به گروه اقلیت یا اکثریت- است (V. par exemple. Caprasse et Aydogdu, 2010, p.202-210).

۲. رویکرد دوگانه‌انگار

رویکرد بسیاری از حقوق دانان متأخر فرانسوی به موضوع، رویکردی دوگانه‌انگار است؛ این نویسندگان برای کنترل گونه‌های مختلف کاربرد ناروای حق از نظریه‌ها و مبانی کنترلی متفاوتی سود می‌برند. در نظر اینان باید میان کاربرد ناروای حق از سوی شرکای اکثریت از یک سو، و کاربرد ناروای حق از سوی شرکای اقلیت یا دارندگان آرای برابر تفکیک نمود.

۲.۱. نظریه کنترلی اعمال‌پذیر بر کاربرد ناروا از سوی شرکای اکثریت

با بهره‌گیری از آموزه‌های حقوق اداری در خصوص اختیارات اداره و مقامات اداری باید به بازنگری در ماهیت حق رأی اکثریت نشست. به نظر این دسته از نویسندگان، امتیاز اعطایی به شرکای اکثریت برای رأی دادن و شرکت در تصمیم‌سازی شرکتی، نه یک «حق شخصی»، بلکه گونه‌ای «اختیار» است. در واقع، مؤلفه‌های ذکر شده برای شناسایی اختیار بر امتیاز شرکای اکثریت قابل انطباق است. توضیح آنکه اختیار گونه‌ای امتیاز برای تصمیم‌سازی از طرف و در راستای منافع دیگری و بار نمودن آثار تصمیم مربوطه بر وی می‌باشد. در نتیجه، اختیار در وهله نخست بیان اراده دیگری است. در وهله دوم، این تصمیم‌سازی از ویژگی هنجارین (Caractère Normatif) برخوردار است؛ به این معنا که محتوای آن برای دیگری لازم‌الاتباع می‌باشد. با توجه به این نکته، موضوع اختیار انشای اعمال حقوقی یک‌سویه از سوی دیگری و به سود او است. به همین دلیل است که اعمال مادی (Actes Matériels) خارج از حوزه اختیارات است (V. par exemple. Gaillard, 1985, p.138-146).

حق رأی اکثریت نیز امتیازی است برای شرکای اکثریت برای تصمیم‌سازی در راستای منافع شرکت که نتایج لازم‌الاتباع برای شرکت و شرکا در پی خواهد داشت. در نتیجه، این حق را می‌توان نه به عنوان حق شخصی، بلکه همچون اختیار توصیف نمود. توصیف این امتیاز به عنوان اختیار اثر خود را در نظریه کنترلی نشان می‌دهد. برای کنترل اختیار باید از نظریه برگرفته از حقوق عمومی بدکاربست اختیار یاری جست؛ به ویژه آنکه مؤلفه نفع شرکتی که در فرمول صورت‌بندی شده از سوی دیوان عالی کشور فرانسه همواره مورد ارجاع بوده، مؤلفه‌ای بسیار مشابه با نفع عمومی (Intérêt Général) است که در صورت‌بندی فرمول‌های مربوط به

بدکار بست اختیار در حقوق اداری به آن ارجاع می‌شود (Ballanras-Rozet, 2007, p.2236). شگفت آنکه این دسته از نویسندگان نیز برای توجیه نظر خود از جنبه نهادی یا سازمانی حقوق شرکت‌ها یاری جسته‌اند. در واقع، بنابر تعریف ماده ۱۸۳۲ قانون مدنی فرانسه (نک: حقانی، ۱۳۹۱، ش ۴۲، ص ۵۸ و ۵۹)، شرکت برای دستیابی به نفع شرکتی تشکیل می‌شود؛ امری که نشانگر جنبه نهادی یا سازمانی شرکت است. در نتیجه، امتیازات شرکا (از جمله امکان رأی دادن) نیز در راستای دستیابی به این نفع شرکتی می‌باشد (Gaillard, 1985, p.60. Justeau,) (2010, p.134).

تفاوت این دو نظریه کنترلی نیز واضح است؛ از آنجا که نظریه [منع] سوءاستفاده از حق برای مقابله با مطلق‌انگاری حق‌ها وضع شده است، تنها در موارد استثنایی که شرایط خاص آن وجود داشته باشد، قابلیت اعمال خواهد یافت. این در حالی است که اختیار فی‌ذاته مقید به غایت خود (منفعت دیگری) بوده، در صورت تخطی دارنده اختیار از هدف مربوطه تصمیمات اتخاذی فاقد هرگونه اثری خواهد بود. به عبارت دیگر، اختیار در ذات خود (Par Essence) محدود و کنترل شده است (Gaillard, 1985, p.10-14, 24-31, 104; Caprasse et Aydogdu,) (2010, p.192-195).

۲.۲. نظریه کنترلی اعمال‌پذیر بر کاربرد ناروا از سوی شرکای اقلیت

اختلاف در توصیف حق رأی شرکای اقلیت و راهکار مقابله با کاربرد ناروای آن به مراتب بیشتر از اختلاف‌ها در خصوص توصیف حق رأی شرکای اکثریت و نظریه کنترلی مربوطه است. بسیاری از طرفداران نظریه دوگانه‌انگار (-) (Justeau, 2010, p.62 pour un rapport détaillé, V. Justeau, 2010, p.62) باور دارند که یکسانی واژگان به کار رفته در خصوص کاربرد ناروای اکثریت و اقلیت نباید یکسانی مبانی کنترلی را در پی داشته باشد. در واقع، انتخاب راهکار کنترلی تابعی از تحلیل موضوع- و نه یکسانی و تفاوت واژگان به کار رفته- است. این نویسندگان با یاری جستن از دو استدلال مختلف به این نتیجه رسیده‌اند که حق رأی اقلیت از مصادیق حق شخصی است:

الف) استدلال موضوع‌محور. هر چند حق رأی اقلیت امتیازی برای مشارکت ایشان در تصمیم‌سازی شرکتی است، ولی از گونه عمل حقوقی یک‌سویه نیست که تصمیمی الزام‌آور از طرف و در راستای منافع دیگری می‌باشد. به عبارت دیگر، کاربرد ناروا از سوی اقلیت، نه به صورت اتخاذ یک تصمیم (کاربرد ناروای ایجابی)، بلکه در قالب جلوگیری از اتخاذ تصمیم ضروری برای شرکت (کاربرد ناروای سلبی) رخ می‌نماید. در نتیجه، اقلیت عمل حقوقی الزام‌آوری را انشا نمی‌کند، بلکه با حضور نیافتن در مجمع یا با دادن رأی منفی صرفاً مرتکب یک عمل مادی مبنی بر جلوگیری از اتخاذ تصمیم از سوی شرکت می‌شود. پیش‌تر دیدیم که

موضوع اختیار همواره حق تصمیم‌سازی در قالب عمل حقوقی یک‌سویه الزام‌آور است. از این‌رو، حق رأی اقلیت در قالب اختیار قابل توصیف نبوده، به‌ناچار باید از نظریه [منع] سوءاستفاده از حق بهره‌جوییم (V. par exemple. Gaiillard, 1985, p.144-146)؛ چراکه نظریه [منع] سوءاستفاده از حق فقط به اعمال حقوقی اختصاص نداشته، شامل اعمال مادی و وقایع نیز می‌شود (Ibid., p.104.).

ب) استدلال غایت‌اندیش. از منظر پاره‌ای از نویسندگان فرانسوی، همان‌گونه که حقوق موضوع اعلامیه حقوق بشر و نیز حقوق شهروندی ۱۷۹۱م برای حفاظت از حق شهروندان در مقابل تعدیات دولتی وضع شده و به‌عنوان حق شخصی قابل توصیف است، حق رأی اقلیت نیز به‌منظور پاسداری از منافع این گروه در مقابل تعدیات اکثریت وضع گردیده است. در نتیجه، حق رأی اقلیت گونه‌ای حق شخصی است که هدف از وضع آن، تأمین منافع این گروه به صورت خاص است (Dans ce sens, v. Justeau, 2010, p.64.).

به‌هرروی، ظاهراً به نظر برخی از نویسندگان بلژیکی، این راهکار دوگانه‌انگار از سوی قوانین یکپارچه شرکت‌های تجاری بلژیک (مصوب ۲۹ ژوئن ۱۹۹۳) پذیرفته شده است. به‌موجب شماره ۴ از بند ۱ از ماده ۱۹۰ مکرر آن قانون، تجاوز از اختیارات و بدکاربست اختیار از مبانی ابطال تصمیمات مجامع عمومی دانسته شده است. به‌موجب مقدمه این قانون، بدکاربست اختیار «دربردارنده هرگونه عدم انطباق یک تصمیم مجمع عمومی با هدف آن تصمیم می‌باشد». از این‌رو، این نویسندگان نظر بر این داشتند که برخلاف کاربرد ناروای حق از سوی اقلیت که با نظریه [منع] سوءاستفاده از حق کنترل می‌شود، کاربرد ناروای حق از سوی اکثریت با نظریه [منع] بدکاربست اختیار کنترل‌شدنی است (V. De Bauw, 19965, p.275 et 321). امروزه نیز به‌موجب بند ۳ ماده ۶۴ قانون شرکت‌های بلژیک، بدکاربست اختیار از مبانی ابطال تصمیم شرکتی به‌حساب می‌آید (Caprasse et Aydogdu, 2010, p.202 et 203)؛ هرچند اکثریت نویسندگان بلژیکی آن را به حق رأی اکثریت اختصاص نمی‌دهند (Ibid., p.209 et seq.).

مبناسنجی مقابله در حقوق ایران

همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، یکی از پیش‌انگاره‌های این نوشته لزوم مقابله با کاربرد ناروای حق از سوی شرکا در شرکت‌های تجاری است. از این‌رو، بدون ورود به چرایی لزوم چنین مقابله‌ای، پرسش این است که با توسل به کدام مبانی حقوقی می‌توان به رویارویی با چنین کاربردی از حق از سوی شرکا پرداخت. پیش از پاسخ دادن به این پرسش، باید دو نکته را

در نظر داشت: نخست، بحث از مبانی حقوقی ناگزیر در دو سطح **تقنینی و تفسیری** قابل طرح و بررسی است. صرف نظر از مسیر ناهموار و تجربه‌نه‌چندان موفق دستیابی به راهکار تقنینی در ایران (دست کم در حدود چهل سال گذشته)، در کشوری همچون فرانسه نیز که رویه قضایی طولانی در این خصوص دارد، نویسندگان همچنان بر مداخله نکردن قانون‌گذار در این حوزه پافشاری می‌کنند (Sortais, 2003, no 1, p.2). از این رو، آنچه در ادامه می‌آید، ناظر به مبانی حقوقی قابل دسترس در مقام تفسیر می‌باشد. دوم، همان‌گونه که امیل دورکیم به درستی اشاره می‌کند، «این یک قاعده عمومی است که نهادهای نوین با وفق یافتن با نهادهای کهن شروع می‌کنند و به تدریج از آن فاصله می‌گیرند تا آزادانه ماهیت خاص خود را توسعه دهند» (دورکیم، ۱۳۹۳، ص ۲۷۳). باین حال، دست‌یازی و توسل به مفاهیم موجود نظام حقوقی به‌عنوان مبانی برای نهاد نوین خود به دو گونه تحقق می‌یابد (Dworkin, 2009. Dworkin, 1986. برای تلاشی در این زمینه در حقوق ایران، نک: صادقی، ۱۳۸۴):

- گاه این امر در سطح قواعد حقوقی و با استفاده از تکنیک‌های تفسیری - اعم از لفظ‌گرا یا غایت‌انگار - رخ می‌دهد.
 - گاهی بهره‌گیری از نهادهای موجود نظام حقوقی در سطح اصول حقوقی رخ می‌دهد؛ در این صورت تکنیک‌های تفسیری کارا نخواهند بود. این تفسیر با توجه به مؤلفه‌های کلی‌تر حاکم بر نظام حقوقی به‌عمل خواهد آمد.
- با توجه به این نکته، مبنایی برای مقابله با کاربرد ناروای حق از سوی شرکا در حقوق ایران به‌ناچار در یکی از دو سرفصل قواعد حقوقی یا اصول حقوقی پیگیری خواهد شد.

۱. مقابله با کاربرد ناروای حق در پرتو قواعد حقوقی

گاه ردپایی از مقابله با برخی مصادیق کاربرد ناروای حق از سوی شرکا و یا موارد مشابه در قواعد حقوقی به چشم می‌خورد. چه بسا نخستین راهکار بهره‌گیری از تکنیک‌های تفسیری برای گسترش حوزه شمول این گونه قواعد حقوقی باشد. تا آنجا که نویسندگان اطلاع دارد، در وضع کنونی حقوق شرکت‌های ایران نمونه‌های زیر برای مقابله با کاربرد ناروای حق از سوی شرکای اکثریت و اقلیت ممکن است استفاده شود. باین حال، به نظر می‌رسد گسترش هر یک از این موارد با ایرادات جدی روبرو است.

۱.۱. مقابله با کاربرد ناروای حق از سوی اکثریت در پرتو قواعد حقوقی

از مصادیق بحث‌برانگیز کاربرد ناروای حق از سوی شرکای اکثریت، بحث ادغام شرکت‌های تجاری است. با توجه به اینکه وضعیت مالی دو شرکت طرف ادغام عموماً تفاوت دارد، ممکن

است ادغام به‌عنوان ابزاری از سوی اکثریت شرکا برای به‌دست آوردن منافع شخصی بدون لحاظ منافع جمعی شرکت و شرکای اقلیت به‌کار رود. با توجه به اینکه حقوق شرکت‌های کنونی ایران در حوزه ادغام نه‌تنها با فقر، بلکه با نبود مقررات روبرو است، تعریف فرایند کنترلی ادغام اهمیتی دوچندان می‌یابد.

قانون‌گذار سال ۱۳۵۰ش در قانون شرکت‌های تعاونی با توجه به مراتب یادشده، فرایند ادغام شرکت‌ها و اتحادیه‌های تعاونی را به‌موجب مواد ۱۰۶-۹۵ تعریف و مشخص نمود. در خصوص موضوع بحث این مقاله، امکان خروج شریک یا شرکای مخالف با ادغام در مواد مربوطه پیش‌بینی شده است. به‌موجب ماده ۹۸ قانون یادشده، این اعضا باید حداکثر تا یک ماه نظر خود را به شرکت یا اتحادیه اعلام دارند و به‌موجب ماده ۱۰۳، «اعضایی که با تصمیم ادغام و انتشار آگهی آن مخالف باشند و از عضویت تعاونی‌ها مستعفی گردند باید ظرف مهلت قانونی مخالفت خود را کتباً اعلام دارند. شرکت یا اتحادیه مکلف است بهای سهام آنها را حداکثر ظرف یک ماه نقداً پرداخت نماید...». با توجه به سکوت مقررات شرکت‌های تجاری در خصوص ادغام و فرایند آن و نبود مقررات منسجم جز چند مقررۀ پراکنده در این باره (برای نمونه، ماده ۱۰۵ قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه)، ممکن است نویسندگان یا رویه قضایی به فکر توسعه راهکار یادشده به سایر شرکت‌های تجاری باشند.

۱.۲. مقابله با کاربرد ناروای حق از سوی اقلیت در پرتو قواعد حقوقی

شاید نخستین نمونه‌ای که به ذهن حقوق‌دانان ایرانی به‌عنوان مصداقی از کاربرد ناروای حق از سوی شرکای اقلیت برسد و مبنایی برای تفسیر موسع در این زمینه در وضع کنونی قرار گیرد، مواد ۵۸۹-۵۹۵ قانون مدنی (از این پس، ق.م.) در خصوص تقسیم و فروش مال مشاع است. درواقع، باتوجه به اینکه عقد شرکت ماهیتاً و در تحلیل نهایی عقدی جائز یا دست‌کم متزلزل‌تر از عقود لازم متداول بوده (برای اختلاف نظر در این خصوص، نک: نوبخت، ۱۳۸۵، ص ۲۹۶-۲۹۴). و هریک از طرفین یا اطراف آن می‌تواند درخواست تقسیم مال مشاع را بنماید (ماده ۵۸۹ ق.م.)؛ با این حال اگر تقسیم شامل ضرر باشد، «اجبار جایز نیست و تقسیم باید به تراضی باشد» (ماده ۵۹۱ ق.م.). سرانجام در این صورت نیز حاکم می‌تواند طرف ممتنع از تقسیم را به «تعمیر یا اجاره یا بیع سهم خود اجبار کند» (ماده ۵۹۴ ق.م.) ماده ۴ قانون افراز و فروش مال مشاع و نیز ماده ۳۱۷ قانون امور حسبی).

به‌عنوان نمونه دیگر در خصوص کاربرد ناروای حق رأی از سوی شرکای اقلیت چه‌بسا بتوان از مقرراتی همچون ماده ۱۳ قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران (از این پس، ق.ب.ت.) استفاده نمود. به‌موجب بند ۳ ماده یادشده، «ارتکاب اعمالی که موجب زیان مادی

تعاونی شود و وی نتواند ظرف مدت یک سال آن را جبران نماید و یا اعمالی که به حیثیت و اعتبار تعاونی لطمه وارد کند یا با تعاونی رقابتی ناسالم بنماید»، امکان «اخراج» عضو خاطی از تعاونی وجود دارد. عدم حضور، خودداری از رأی دادن و یا رأی منفی دادن شرکای اقلیت به تصمیمات اساسی و ضروری شرکت که موجب زیان مادی به شرکت گردد را چه بسا بتوان ذیل این بند توصیف کرده، به عنوان ضمانت اجرا به اخراج شرکای اقلیت اقدام نمود.

۲. مقابله با کاربرد ناروای حق در پرتو اصول حقوقی

به نظر می‌رسد، می‌توان در حقوق ایران برای بهره‌گیری از هریک از دو نظریه [منع] سوءاستفاده از حق و [منع] بدکاربست اختیار قرائنی یافت.

۲.۱. مقابله در پرتو نظریه [منع] سوءاستفاده از حق

اصل لاضرر یا [منع] سوءاستفاده از حق به عنوان نهادی سنتی برگرفته از اصل ۴۰ قانون اساسی و برخی مواد پراکنده قانونی همچون مواد ۶۵ و ۱۳۲ قانون مدنی، عموماً مورد ارجاع نویسندگان برای مقابله با اقداماتی است که برای دیگری یا دیگران زیان بار می‌نماید. صرف نظر از اینکه قاعده لاضرر (به عنوان نهادی برآمده از فقه) با نظریه [منع] سوءاستفاده از حق (به مثابه نهادی برگرفته از حقوق غربی) انطباق دارد یا خیر، نویسندگان در چارچوب مقررات یادشده به اصلی حقوقی اشاره نموده‌اند.

اصل حقوقی پیش‌گفته به عنوان نخستین ارتکاز ذهنی نویسنده حقوقی ایرانی در مبحث پیش‌رو (کنترل اعمال حق رأی شرکا در مجامع عمومی شرکت‌های تجاری) امکان طرح دارد. در واقع، یک یا چند شریک حق رأی خود را بدون قصد رفع حاجت یا رفع زیان از خود به زیان دیگری یا دیگران به کار می‌برند (درعین حال نک: عرفانی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۱. قس: Rahmani, 2007, p.267). رد پای اعمال چنین نظریه‌ای در تصمیم‌گیری شرکتی را چه بسا بتوان در دادنامه منتشرشده شماره ۱۰۹۷ شعبه ۸۰ دادگاه عمومی تهران در پرونده کلاسه ۸۹۰۸۰۵ یافت (زندى، ۱۳۹۲، ص ۵).

۲.۲. مقابله در پرتو نظریه [منع] بدکاربست اختیار

هرچند تفکیک بین حق و اختیار و در پی آن، شناسایی و اعمال نظریه [منع] بدکاربست اختیار در حقوق ایران مورد توجه نبوده است، می‌توان مصادیقی از حق (به معنی عام) یافت که با

ویژگی‌های برشمرده شده برای «اختیار» انطباق پذیرترند تا با ویژگی‌های حق به معنای خاص^۱. صرف نظر از اینکه در چارچوب حقوق خصوصی ایران به‌طور عام می‌توان نمونه‌هایی از تفکیک حق و اختیار به‌دست داد یا خیر، چه‌بسا در زمینه حقوق شرکت‌های ایران بتوان ردپاهای روشنی از این تفکیک به‌دست آورد. در ادامه به پاره‌ای از این موارد اشاره می‌کنیم:

الف) منافع شرکت. حقوق تجارت ایران نیز به جنبه نهادی شرکت‌های تجاری و به‌ویژه جایگاه نفع شرکتی بی‌اعتنا نبوده و در موارد مختلفی به این مفهوم پرداخته است. برای نمونه در بندهای ۳ و ۴ ماده ۲۵۸ لایحه اصلاحی قسمتی از قانون تجارت (از این پس، ل.ا.ق.ت.) به جرم‌انگاری استفاده مدیران شرکت از اموال و اعتبارات و اختیارات شرکت «برخلاف منافع شرکت برای مقاصد شخصی یا برای شرکت یا مؤسسه دیگری که خود به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در آن ذی‌نفع می‌باشد» پرداخته است؛ عمل مجرمانه‌ای که در فرانسه با عنوان «سوءاستفاده از اموال شرکت» (Abus des Biens Sociaux) جرم‌انگاری شده است (à ce propos, v. Merle, 2008, p.489 et seq.). بند ۱ ماده ۲۶۹ نیز با جرم‌انگاری عملی مشابه از سوی مدیر تصفیه، حبس از یک تا سه سال برای وی پیش‌بینی کرده است. این دو مقررۀ کیفری در راستای مقررات حقوقی ناظر به معاملات ذی‌نفعی (les Conventions Intéressées) هستند که موضوع مواد ۱۳۱-۱۲۹ همان لایحه قرار گرفته‌اند؛ مقرراتی که ردپای آن‌ها در ماده ۱۵۶ همان لایحه در خصوص بازرس شرکت سهامی و قسمت اخیر ماده ۱۰ قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و اجرای سیاست‌های کلی اصل چهارم و چهارم قانون اساسی (از این پس، قانون سیاست‌ها) در خصوص مدیران شرکت‌های تعاونی و اتحادیه‌های تعاونی هویداست.

این موارد نشان از آن دارند که قانون‌گذار به مفهوم نفع شرکتی به‌عنوان یکی از جنبه‌های نهادی حقوق شرکت‌ها بی‌اعتنا نبوده و حتی گاه بر مبنای نفع شرکتی به مقابله با پاره‌ای از اقدامات ارکان شرکت برخاسته است. این مقابله حتی گاه قالب ضمانت اجرای کیفری به خود گرفته است.

ب) تفکیک حق - تکلیف. دومین مورد مربوط به شناسایی ردپای تفکیک «حق» و

۱. به صورت خاص می‌توان به اختیارات ناشی از ریاست شوهر بر خانواده (موضوع مواد ۱۱۰۵، ۱۱۱۴ و ۱۱۱۷ ق.م.) اشاره کرد. دکترین و رویه قضایی تلاش‌های فراوانی برای محدودکردن امتیاز شوهر در چارچوب این ماده به‌عمل آورده‌اند (در سطح دکترین، نک: کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص ۶۶۶. در سطح رویه قضایی، نک: پژوهشگاه قوه قضائیه، ۱۳۹۳ (ب)، ص ۹۸. پژوهشگاه قوه قضائیه، ۱۳۹۳ (الف)، ص ۸۳). باین حال، نهایت این تلاش‌ها، دست‌اندازی به نظریه [منع] سوءاستفاده از حق بوده است. توصیف امتیازات شوهر به‌مثابه اختیار و سپس کنترل آن با نظریه [منع] بدکاربست اختیار می‌تواند راه نوینی برای کنترل مناسب این امتیازات شمرده شود.

«اختیار» در چارچوب مقررات حقوق شرکت‌هاست. به نظر می‌رسد تعبیر دوگانه در خصوص حق رأی به معنای عام، دست‌کم از مقررات ل.ا.ق.ت. قابل برداشت است. آنگاه که سخن از رأی مدیران و امتیازات ایشان در هیئت مدیره است، به جای مضاف «حق» از تعبیر «اختیار» استفاده می‌شود (برای نمونه، نک: مواد ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۸ ل.ا.ق.ت؛ مواد ۴۸، ۱۰۵ و ۱۴۴ ق.ت؛ ماده ۳۷ ق.ب.ت؛ درعین حال، قس: ماده ۱۲۵ ل.ا.ق.ت.). وانگهی، به موجب ماده ۴۸ ق.ش.ت. و تبصره ماده ۳۷ ق.ب.ت. «هیأت مدیره وظایف خود را به صورت جمعی انجام می‌دهد و هیچ‌یک از اعضای هیأت مدیره حق ندارد از اختیارات هیأت منفرداً استفاده کند...». در نقطه مقابل آنگاه که نوبت به سخن گفتن از رأی شرکا یا اعضا به‌میان می‌آید، از مضاف «حق» استفاده می‌شود (برای نمونه، نک: مواد ۷۷، ۸۴، ۸۷ و ۸۸ ل.ا.ق.ت؛ مواد ۷ و ۹ و تبصره ماده ۳۳ ق.ش.ت؛ مواد ۶۹ و ۷۴ ق.ت.).

این بررسی صرف نظر از قابلیت انطباق مواد قانونی یادشده با نظریه فرانسوی [منع] بدکاربست اختیار، می‌تواند مبنایی برای توجیه توجه قانون‌گذار به دوگانه‌انگاری حق - اختیار در زمینه حقوق شرکت‌ها به‌شمار آید؛ هرچند حوزه دقیق این تفکیک و آثار آن می‌تواند مورد بحث قرار گیرد و چه‌بسا بتوان در آن تفاوت‌هایی با آنچه در خصوص فرانسه نقل شد، یافت.

نتیجه

- رویه قضایی فرانسه به رویارویی با سه گونه کاربرد حق رأی شرکا در مجامع شرکت‌های تجاری پرداخته است: الف) کاربرد ناروا از سوی شرکای اکثریت؛ ب) کاربرد ناروا از سوی شرکای اقلیت؛ پ) کاربرد ناروا از سوی دارندگان آرای برابر. دیوان عالی کشور فرانسه معیار تحقق کاربرد ناروای حق از سوی شرکا را در دو مؤلفه تعریف نموده است: ۱. قصد انتفاع به‌منظور زیان رساندن به گروه مقابل؛ ۲. مخالف بودن با نفع شرکتی.
- بررسی رویه قضایی مبنایی یکسان برای فرمول ارائه‌شده از سوی دیوان عالی کشور فرانسه به‌دست نمی‌دهد. نویسندگان حقوقی و دکترین فرانسوی در این زمینه به دو دسته عمده تقسیم می‌شوند: ۱. پاره‌ای از نویسندگان بدون تفکیک بین گونه‌های مختلف کاربرد ناروا، مبنایی یکسان برای همه آن‌ها در نظر می‌گیرند. در بین این گروه - که می‌توان نام «یگانه‌انگار» را بر آن‌ها نهاد - اتفاق نظر وجود ندارد. درحالی که برخی مبنای مقابله با تمام مصادیق کاربرد ناروا را در نظریه [منع] سوءاستفاده از حق جسته‌اند، برخی دیگر از نظریه [منع] بدکاربست اختیار برای توجیه مقابله با تمامی گونه‌های کاربرد ناروای حق رأی بهره برده‌اند. ۲. دسته‌ای دیگر از نویسندگان معتقدند

یکسان‌انگاری بین گونه‌های مختلف کاربرد ناروای حق، ساده‌اندیشی است. در نظر این نویسندگان مبنای گونه‌های مختلف کاربرد ناروای حق متفاوت است.

• در چارچوب سیستم حقوقی ایران به نظر می‌رسد با پاره‌ای قواعد حقوقی پراکنده مواجه‌ایم که می‌توان رگه‌هایی از تمایل قانون‌گذار به مقابله با کاربرد ناروای حق را در آن‌ها جست. باین حال با توجه به محدودیت‌های این نصوص تفسیر موسع نیز نمی‌تواند گره از کار باز کند. در نتیجه به نظر می‌رسد به‌ناچار باید دست در دامان اصول حقوقی زد. در سطح اصول حقوقی نیز می‌توان ردپاهای مختلفی از توجه قانون‌گذار در حقوق شرکت‌ها به دو اصل [منع] سوءاستفاده از حق و [منع] بدکاربست اختیار دید. باین همه، جای این پرسش‌ها باقی است: کدام‌یک از این دو نظریه (یا نظریه‌ای سوم) برای مقابله با کاربرد ناروای حق رأی مناسب خواهد بود؟ این پرسشی است که جای طرح در مقاله یا مقالات جداگانه‌ای دارد.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. اسکینی، ربیعا (۱۳۸۳)، *حقوق شرکت‌های تجاری*، جلد ۲، چاپ ششم، تهران: سمت.
۲. باقری، محمد (۱۳۹۱)، *سوءاستفاده از حق قراردادی در حقوق ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید چمران اهواز.
۳. بهرامی احمدی، حمید (۱۳۷۷)، *سوءاستفاده از حق: مطالعه تطبیقی در حقوق اسلام و دیگر نظام‌های حقوقی*، چاپ سوم، تهران: اطلاعات.
۴. بیهقی، ابوالفضل (۱۳۹۰)، *تاریخ بیهقی*، چاپ پنجم، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
۵. پژوهشگاه قوه قضائیه (۱۳۹۳ الف) *مجموعه آرای قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران؛ حقوقی اسفند ۱۳۹۱*، چاپ اول، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
۶. پژوهشگاه قوه قضائیه (۱۳۹۳ ب)، *مجموعه آرای قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران؛ حقوقی فروردین ۱۳۹۲*، چاپ اول، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
۷. حقانی، سعید (۱۳۹۱)، *گروه منفعت اقتصادی؛ ماهیت و ساختار*، چاپ اول، تهران: شهر دانش.

۸. دورکیم، امیل (۱۳۹۳)، *درس‌های جامعه‌شناسی: فیزیک اخلاقیات و حقوق*، ترجمه سید جمال‌الدین موسوی، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
۹. رحمانی، عطاالله (۱۳۸۸)، «مطالعه تطبیقی مبانی قاعده اکثریت در شرکتهای سهامی: حقوق انگلستان و ایران»، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۵۰، ص ۴۹۶-۴۵۳.
۱۰. رحمانی، عطاالله (۱۳۹۱)، «مطالعه تطبیقی قلمرو قاعده اکثریت در شرکتهای سهامی: حقوق انگلستان و ایران»، *دو فصلنامه دانش و پژوهش حقوقی*، شماره ۱، ص ۱-۳۴.
۱۱. زندی، محمدرضا (۱۳۹۲)، *رویه قضایی دادگاه‌های عمومی حقوقی تهران در امور تجارت*، جلد ۱، چاپ اول، تهران: جنگل-جاودانه.
۱۲. سیمایی صراف، حسین (۱۳۹۳)، «نقدی بر آموزش حقوق تجارت در ایران؛ سرفصل‌ها، روش تدریس و روش تفسیر»، در: به آذین حسینی و علیرضا مسعودی، *حقوق تجارت در عصر جهانی شدن*، چاپ اول، تهران: شهر دانش.
۱۳. شریفی آل‌هاشم، الهام‌الدین (۱۳۸۰)، *سوءاستفاده از اختیار اداره شرکتهای سهامی (در یک مطالعه تطبیقی)*، رساله دوره دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.
۱۴. صادقی، محسن (۱۳۸۴)، *اصول حقوقی و جایگاه آن در حقوق موضوعه*، چاپ اول، تهران: میزان.
۱۵. طباطبایی مؤتمن، منوچهر (۱۳۸۷)، *حقوق اداری*، چاپ پانزدهم، تهران: سمت.
۱۶. طباطبایی مؤتمن، منوچهر (۱۳۹۱)، *حقوق اداری تطبیقی: حاکمیت قانون و دادرسی اداری تطبیقی در چند کشور بزرگ*، چاپ چهارم، تهران: سمت.
۱۷. عرفانی، محمود (۱۳۸۸)، *حقوق تجارت تطبیقی*، جلد ۶، چاپ اول، تهران: جاودانه-جنگل.
۱۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶)، *قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی*، چاپ پانزدهم، تهران: میزان.
۱۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۵۸)، «سوء استفاده از حق یا تقصیر در اجرای حق»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۲۱، ص ۱۱۵-۱۰۳.
۲۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵)، *قواعد عمومی قراردادها*، جلد ۲، چاپ هفتم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰)، *مسئولیت مدنی*، ج ۱ (قواعد عمومی)، چاپ دهم، تهران: دانشگاه تهران.

۲۲. کریمی، عباس (۱۳۸۸)، «مطالعه تطبیقی بین حقوق ایران و فرانسه در خصوص حق موضوع سوء استفاده در حقوق قراردادها»، در: *حقوق مدنی تطبیقی*، جلد ۱، چاپ دوم، تهران: سمت و دانشگاه تهران، ص ۲۲۱-۲۰۷.
۲۳. محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۵)، *قواعد فقه مدنی*، جلد ۱، چاپ چهاردهم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۲۴. نبوی زاده، آیت الله (۱۳۹۰)، *سوء استفاده از حق در حقوق قراردادی*، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.
۲۵. نوبخت، یوسف (۱۳۸۵)، *اندیشه‌های قضایی*، چاپ اول، تهران: تولید کتاب.

ب) خارجی

26. Ballandras-Rozet, Christelle (2007), 'réflexions sur la dimension morale du détournement de pouvoir', *AJDA*, pp. 2236-2242.
27. Bert, Daniel et Lakhadri, Tayeb (2005), 'La mise en œuvre de la règle de l'unanimité en droit des sociétés (à propos de CA Versailles, 12^e ch. 24 février 2005)', *Recueil Dalloz*, pp. 1853-1863.
28. Cadiet, Loic et Le Tourneau, Philippe (2008), 'Abus de droit', *Répertoire civil Dalloz*, pp. 1-13.
29. Caprasse, Olivier et Aydogdu, Roman (2010), *les conflits entre les actionnaires: prévention et résolution*, Lacier, Bruxelles.
30. Champetier de Ribes-Justeau, Anne-Laure (2010), *les abus de majorité, de minorité et d'égalité*, Dalloz, Paris.
31. Champetier de Ribes-Justeau, Anne-Laure (2007), Refus de voter une augmentation de capital et abus de minorité: Note sous Cour de cassation (com.) 20 mars 2007, SA Hexagone Hospitalisation Ile de France c/ Société la Roseraie Clinique Hôpital, *Revue des sociétés*, pp. 806-813.
32. Choley-Combe, Jean-Yves (1992), 'L'abus du droit de majorité caractérisé par l'affectation systématique des bénéfices d'exploitation aux réserves au détriment des associés minoritaires', *Recueil Dalloz*, pp. 56-59.
33. Cohen, Daniel (2003), 'La validité du « coup d'accordéon » (à propos d'une jurisprudence récente)', *Recueil Dalloz*, pp. 410-413.
34. De Bauw, François (1996), *les assemblées générales dans les sociétés anonymes*, Bruylant, Bruxelles.
35. De Laubadère, André et al. (2003), *Droit administratif*, 17^{ème} éd., L.G.D.J., Paris.
36. Didier, Paul (1999), *Droit commercial*, tome 2, 3^{ème} éd., Press Universitaire de France.
37. Dondero, Bruno (2009), 'Le caractère abusif de la décision refusant d'augmenter le gérant d'une SARL Note sous Cour de cassation (com.) 31 mars 2009', *Revue des sociétés*, pp. 601-606.
38. Dworkin, Ronald (1986), *Law's empire*, Harvard University Press, Massachusetts.

39. Dworkin, Ronald (2009), 'Political Judges and the Rule of Law', in: *Arguing About Law*, Routledge.
40. Gaillard, Emmanuel (1985), *Le pouvoir en droit privé*, Economica, Paris.
41. Guyon, Yves (1993), 'Abus de minorité : refus d'augmenter le capital d'une SARL dans les limites du minimum légal et rôle du juge', *Recueil Dalloz*, pp. 363-365.
42. Hallouin, Jean-Claude (1998), 'Le refus par un actionnaire minoritaire de voter une argumentation de capital peut ne pas constituer un abus de minorité dès lors qu'il n'est pas prouvé que cette augmentation est nécessaire à la survie de la société', *Recueil Dalloz*, p. 182.
43. Lebreton, Gilles (2007), *Droit administratif général*, 4^{ème} éd., Dalloz, Paris.
44. Lombard, Martine et Dumont, Gilles (2009), *Droit administratif*, 8^{ème} éd., Dalloz, Paris.
45. Merle, Philippe (2008), *Droit commercial (sociétés commerciales)*, 12^e éd., Dalloz, Paris.
46. Rahmani, Ataollah (2007) *Majority rule and minority shareholder protection in joint stock companies in England and Iran*. PhD thesis, university of Glasgow.
47. Richer, Laurent (1995), *Droit des contrats administratifs*, L.G.D.J., Paris.
48. Ripert et Roblot (2014), *traité de droit des affaires*, tome 2 (les sociétés commerciales), rédigé par Michel Germain et Veronique Magnier, L.G.D.J., Paris.
49. Sortais, Jean-Pierre (2003), 'Abus de droit; majorité, minorité, égalité', *Répertoire sociétés Dalloz*, pp. 1-13.
50. Tricot, Daniel (1994), 'abus de droits dans les sociétés', *RTD com*, pp. 617-628.
51. Valpy, F.E.J. (1828), *an Etymological Dictionary of the Latin Language*, London.
52. Waline, Jean (2008), *Droit administratif*, 22^{ème} éd., Dalloz, Paris.